صور مفروض در اجزاء صوم مندوب از واجب، در یوم الشک

مهم مطلبی است که در این چند لحظه میخواهم عرض کنم که مقدمه آن طرفش هم هست. وقتی حضرت فرمودند «صامه علی من شهر رمضان، قضاه»، دلالت روشن دارد که سنت در «السنة جاءت في صيامه علی أنه من شعبان» میگویی که حتماً باید «علی انه من شعبان» بگیری. اگر «علی انه من شعبان» گرفتید، دیگر «قضاه» ندارد. اما چرا قضا نکند؟ این سؤال بسیاری مهمی است. سنت چه کار کرده؟ همینی که در عبارت آقا بود، من دنبال این هستم. الآن در اینجا سنت چه کار کرده؟ با اینکه فرض گرفتیم روز برای ماه مبارک است، و فرض گرفتیم که او نیت شعبان کرده؟ شیخ انصاری فرمودند «المنوی لم یقع و الواقع لم ینو». خب این را چه کار کنیم؟

الف) رفع موضوع شهر رمضان با حکومت

در اینجا چند احتمال هست. این احتمالات را با دقت جلو میرویم. شما هم کمک کنید تا ببینیم احتمال دیگر هست یا نه. یک فرض خیلی خوب این است: البته خوب، بهمعنای شروع بحث: حکومت موضوعی باشد. بهمعنای تصرف در موضوع. تصرف در موضوع یعنی ما یک شهر مبارک داریم و امروز هم اهلال هلال شده و بعداً هم میفهمیم که واقعاً شهر مبارک است. ولی سنت چه کار میکند؟ میگوید ولو درواقع ماه مبارک است، اما شما نیت ماه شعبان بکن. حالا که بعد فهمیدم ماه مبارک بوده، میگویم من میگویم برای تو موضوعا روز شعبان بوده است. اصلاً بالحکومه من در موضوع ثبوتی تصرف کردم. یعنی موضوع واقعی برای تو شهر مبارک نبود، بلکه برای تو موضوع واقعی بالحکومه، شهر شعبان است. خب پس دیگر قضا ندارد. بهخاطر اینکه اصلاً شهر مبارک برای تو امری نداشته است. برای تو همان روزه مستحبی انجام شده و خلاص. پس «فلا قضاء»، چون شهر مبارک حکومتا برای تو نبوده. پس اول اینکه سنت در نفس الموضوع تصرف حکومتی کرده است. گفته که تو که نیت ماه شعبان کردی، اصلاً ماه مبارک امر نداشته است. تخصیص نیست، بلکه رفع موضوع است. وقتی حکومتا ماه مبارک نیست، امر هم ندارد.

ب) تخصیص وجوب روزه ماه مبارک

دوم؛ از باب عدم حکم است. سنت می‌گوید ماه مبارک بود، اما وجوب صیام شهر مبارک را برای تو تخصیص زده‌ام و برای تو واجب نبود. تو روزه ماه شعبان گرفتی که ثوابش را هم می‌بری. ماه مبارک از من قضا شد؟! نه، برای آن‌هایی که حکم بالفعل است، قضا شده، نه برای تو که به سنت عمل کردی. برای تو وجوب صیام روز اول تخصیص خورده است. پس روز ماه بود اما وجوب صیام نداشت. سنت این کار را کرد. وجوه مختلف را عرض می‌کنم. پس سنت، وجوب صیام شهر مبارک را تخصیص زده به اینکه اگر به نحو صیام رمضان گرفتی، روزه نگرفتی؛ چون حکم بالفعل بوده باید قضا کنی؛ اگر علی انه من شهر رمضان روزه گرفتی باید قضا کنی. فقط وقتی طبق سنت، علی انه من شعبان روزه گرفتی، با اینکه ماه مبارک بود، حکم نداشت. فرض اول این بود که حکومتا ماه مبارک نبود. فرض دوم این بود که تخصیص خورده بود.

شاگرد: وجوه این است که می‌خواهیم ببینیم چرا روزه بر او واجب نیست ای چرا قضا دارد؟

استاد: می‌خواهیم ببینیم که سنت چه کار کرده است. وجوه اینکه این سنت چه کار کرده که می‌گویی اگر به نیت ماه شعبان گرفتی، قضا ندارد. چرا قضا ندارم؟ وجه اول می‌گویی خب بالحکومه ماه مبارک نبود. وجه دوم می‌گویی که ماه مبارک بود ولی روزه ماه مبارک برای تو که نیت ماه شعبان کردی، تخصیص خورده.

شاگرد: یعنی جانشینی آن می‌شود و بدلیت می‌آید؟

استاد: نه، بدلیت سومی است. اینجا اصالًا واجب نبود. چیزی که واجب نبود را چرا قضا کند؟ تخصیص خورده بود و واجب نبود. این هم فرض دوم. اینها ظرافت‌کاری‌های خوبی دارد. در فقه الحدیث این دقت کنید.

ج) شیخ انصاری: بدل تفضلی

سوم؛ سنت چه کار کرده؟ سنت آمده بدل درست کرده. سنت می‌گوید ماه مبارک بود، روزه آن هم واجب بود، آن چه که مأتیٌ‌به تو است، عین مأمورٌ‌به –که ماه مبارک است- نبود. چرا؟ چون نیت شعبان کردی. مأمورٌ‌به، ماه مبارک بود که بالفعل هم بود. اما مأتیٌ‌به ماه شعبان بود. خب این‌ها که دو تا است. سنت این است: می‌گویی با اینکه مأمورٌ‌به با مأتیٌ‌به تو موافق نبود،من برای آن، بدلی جعل می‌کنم. همانی که شیخ انصاری مفصل آن را تقویت کرد. فرمودند «تفضلاً». تصریح شیخ بود. فرمودند که این اصالًا امتثال ماه مبارک نبود. این بحث را خواندیم. اما برای اینکه تصور کنیم ایشان چه گفته‌اند تکرارش خوب است.

شاگرد: اول این بود که اصالًا وجوب نبوده، دوم این بود که وجوب بوده ولی بالفعل نبوده... .

> 39:15

استاد: نه، اول که اصالًا ماه مبارک نبوده، بالحکومه. دوم این است که ماه مبارک بوده اما وجوب صوم ماه مبارک در این روز تخصیص خورده بود. اصالًا واجب نبوده. سوم، هم ماه مبارک بوده و هم وجوب بوده ولی چون به سنت عمل کرده، سنت به او می‌گوید مأتیٌ‌به تو عین مأمورٌ‌به نبود، اما من بدل

آن قبول می‌کنم. شیخ فرمودند این اصلاً ربطی به آن ندارد.

> **لكون الواجب معيّنا غير قابل للتدارك إلاّ على وجه القضاء الذي هو مطلوب جديد، و ليس امتثال لصوم شهر رمضان ... أنّ الحكم بالإجزاء مع الجهل تفضّل من اللّه تعالى و توسعة منه لا من باب حصول الامتثال بصوم رمضان... و من هذا يعلم أنّ ما ذكر في الأخبار المستفيضة من أنّ يوم الشّكّ إذا صامه الإنسان ظهر أنّه من رمضان فهو يوم وفّق له لا يدلّ على أنّ امتثال صوم شهر رمضان حصل به في متن الواقع- كما يتراءى منها ذلك في بادئ النظر- بل المراد حصول التوفيق لأجل حكم اللّه تعالى بالإجزاء تفضّلا، مع عدم تحقّق الإفطار في أيّام رمضان[1]**

این تفضل در اینجا به همین معنا است. شما روزهای گرفته‌اید، با اینکه روزه واجب بوده و ماه مبارک هم بوده اما مأتیٌ‌به شما روزه ماه مبارک نبوده و مأمورٌ‌به نبوده، خدای متعال طبق سنت، تفضل به جای سنت و بدل آن، قبول می‌کند. چون بدل آمد دیگر قضا نکن. و الا طبق قاعده قضا داشت. چون بدل برای آن آمد قضا ندارد. خب کسی که روزه نگرفت ای «علی انه من رمضان» گرفت، دیگر این تفضل شامل حال او نیست و باید قضا کند. این هم سوم بود.

شاگرد: سنت عبارت اخری از استصحاب نیست؟ دراینصورت همه اینها خلاف ظاهر می‌شود، تنها اشتباه در تطبیق بوده.

د) اجزاء صوم مندوب از واجب به نحو جعل داعی بر داعی در قالب استصحاب شعبان

استاد: حال چهارمی که قبلاً عرض کرده بودم را تکرار می‌کنم. پس سه وجه را عرض کردم که سنت چه کار کرده است؛ حکومت تصرف در موضوع، تخصیص حکم بدون تصرف در موضوع، جعل بدل برای مأمورٌ‌به واقعی ولو مأتیٌ‌به آن نیست. وجه چهارم هم این است که مأمورٌ‌به و مأتیٌ‌به عین هم هستند. آن چه که او در روز سیام آورد و بعد فهمید که ماه مبارک بوده واقعاً فردی از صوم ماه مبارک است. و مأمورٌ‌به و مأتیٌ‌به، بالدقه عین هم هستند. هیچ تفاوتی ندارند. پس سنت چه کار کرده؟! نیت هم که نکرده! با اینکه سنت این است که «جاءت علی انه من شعبان». این سنت چه کار کرده که شما ادعای می‌کنید که روزه را قضا نمی‌کنید؟ خب چون مأتیٌ‌به با مأمورٌ‌به یکی بوده و شما مأمورٌ‌به را آورده‌اید، چرا قضا کنید؟ خب چطور مأمورٌ‌به و مأتیٌ‌به مطابقند؟

به این بیان: سنت چه کار کرده؟ نه تصرف موضوعی کرده و نه تخصیص زده، بلکه سنت، داعی به داعی درست کرده. سنت می‌خواسته شما برای روز اول ماه مبارک احتیاط کنید و به آن برسید. اما این احتیاط یک لوازمی داشته، اگر میخ این احتیاط را به‌طور رسمی بکوبید، با مالکات، با تسهیل، با تعظیم شعائر جور نبود و به آنها صدمه می‌زد. خب سنت چه کار کرده؟ اولاً یک

استصحابی را در اینجا دیده که با سائر استصحابات فرق می‌کند. استصحاب یک قاعده کلی است که در همه جا هست. اما در بعض مجالات بر استصحاب مضراتی بار است. شارع می‌گوید صلاح نیست، در اینجا استصحاب نکنید. در بعض مجالات شارع به استصحاب نگاه می‌کند و می‌گوید به به! عجب استصحابی است! چه حِکَم و فوائدی دارد! لذا این استصحاب را جلا می‌دهد.

سنت چیست؟ سنت جلا دادن به یک استصحاب است. در مجالی که بر عمل به آن استصحاب، مصالح کثیره بار است. پس سنت چیزی جز نمود دادن و بالا بردن و اهمیت دادن به استصحاب است. چرا؟ به‌خاطر لوازمش. خب وقتی به این صورت شد، سنت چه کار کرده؟ سنت می‌خواسته ماه مبارک از شما فوت نشود. شما روزه ماه مبارک را بگیری و داعی به داعی درست کنید. داعی مباشری که شما که می‌گویی «انوی الصوم»، شعبان است. می‌گویی من دارم روزه ماه شعبان را می‌گیرم و مستصحب هستم. نه نظم به هم خورد، نه تعظیم شعائر به هم خورد، فردا قاطبه امت السلامیه با اهمیت خودش روزه می‌گیرند. سهولت به هم نخورد، نظم به هم نخورد، میقات به هم نخورد، همه اینها سرجای خودش است. خب من که می‌خواهم برای امر ثبوتی احتیاط کنم؟ خب نیت شعبان بکن. داعی مباشری است. داعیای اینکه به من می‌گویند نیت شعبان بکن، این بود که اگر امر ثبوتی بالفعل است، احتیاط از شما فوت نشود. در اینجا سنت نه جعل بدل کرد و نه کار دیگری کرد؛ اصلاً سنت می‌خواست شما را به احتیاط ماه مبارک برساند. اما اگر امر می‌شد که احتیاط بکن، مسلمانان به‌دنبال امر به احتیاط شارع بلند می‌شدند. میقات به هم می‌خورد؛ همه روزه می‌گرفتند و نمی‌دانستند که چه زمانی است؛ ماه اول است یا دوم؟ روزه چهارم است؟ می‌گوید نه سومی آن ماه مبارک است و چهارمی آن برای ماه مبارک است. اصلاً نظم به هم می‌خورد. لذا آمده‌اند این را جدا کرده‌اند.

اگر سنت این کار را کرده، این معنای طولیت می‌شود. در اینجا دیگر نسخ معنا ندارد. یعنی شارع تنها امر ماه مبارک را مدیریت امتثال کرده است. فقط چون در اینجا استصحاب مهم بوده و بر آن آثار بار بوده، شارع کار عظیمی انجام داده. آمده آن یقین دوم استصحاب را به‌شدت بالا برده. «لاتنقض الیقین بالشک و لکن تنقضه بیقین آخر»، گاهی می‌بینید که کاری به قسمت اول ندارند و دومی را می‌گویند. می‌گویند «تنقضه بیقین»، یعنی یقین دوم را برای نظم و تعظیم شعائر خیلی بزرگ می‌کنند. وقتی می‌خواهی روزه بگیری باید یقین بیایی. یعنی قبلی را «لاتنقضه بیقین آخر». پس استصحاب که تفاوتی نکرد. برای حِکَم متفرع بر این استصحاب در مانحن فیه یقین دوم جلوه داده شد. «صم للرؤیة و افطر للرؤیة»، یعنی «صم للیقین و افطر للیقین»، این یقین کدام یقین است؟ یقین دوم است. «تنقضه بیقین»، این را دارند بزرگ می‌کنند. همانطور که عرض کردم اگر به مسائل آن فکر کنید به گمانم خیلی واضح است. فقط می‌خواهد آدم انس بگیرد و ببیند اگر خلاف اینها می‌شد... . آقا همه همگرائی را فرمودند. عرض کردم این «تنقضه بیقین» همگرائی هم که دارد. این استصحاب است و قاعده به این خوبی است که این قدر هم فوائد دارد. بنابراین سنت، اصلاً تصرفی در ثبوت نکرده است. اصلاً نگفته اگر شما ماه مبارک را روزه گرفتید، وجوب بالفعل نیست، یا اگر روزه گرفتید روزه شما مأمورٌ به نیست. اصلاً این کار را نکرده است. سنت داعی به داعی را مطرح کرده و گفته من راهی به تو یاد می‌دهم که به صوم واقعی ماه مبارک برسی، بدون اینکه مبتلا به مفاسد و آثاری که بر آن مترتب است، شود. به نحو داعی به داعی.

شاگرد: فرمودید مورد پنجم هم دارد؟

استاد: انشاءالله شنبه در همین روایت تأمل بکنید و فروض دیگری هم ذیل آن مانده است.

شاگرد۲: احتمال پنجمی هم داریم؟

استاد: نه، احتمال پنجم نیست. در مجموع روایت، قضا و غیر قضا، و صور قضا و صور غیر قضا بود. الآن تنها توجیه این بود که محتملات سنت چیست. سنت چه کار کرده. این چهار مورد را در محتملات مطرح کردیم. مسأله «خالف السنة» ماند. «خالف السنة» چیست؟ درجایی‌که با سنت مخالفت کرده چرا باطل است؟ روی این مبانی باید بررسی کنیم. مخصوصاً روی مبانی چهارم. اینها بود که عرض کردم پنج-شش مورد وجوه قضاء هست. انشاءالله شنبه بحث می‌کنیم.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] كتاب الصوم، الأول ص۱۱۹

بازبینی #2
ایجاد شده 20 مه 2026 12:27:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 مه 2026 13:07:55 توسط ... .